



درس اول

بذری که بارور شد!

عمر بن عبدالعزیز می گوید: من در مدینه تحصیل علم می کردم و ملازم عبیدالله بن عبدالله بن مسعود بودم. به او خبر رسیده بود که من نیز مانند سایر بنی امیه سبّ علی (ع) می کنم.

روزی به محضر او آمدم. مشغول نماز بود. نشستم تا نمازش تمام شد. پس از فراغت به من توجهی کرد و فرمود: از کجا دانستی که خداوند بر اصحاب بدر و بیعت رضوان غضب کرده است پس از آنکه از آنان راضی شده بود؟ گفتم: من چنین سخنی شنیده‌ام. فرمود این چیست که از تو به من درباره علی بن ابی طالب (ع) خبر داده‌اند؟ گفتم از پیشگاه خداوند بزرگ و از شما پوزش می طلبم؛ و از آن تاریخ سبّ علی را ترک گفتم.

سؤال و جوابی که بین استاد و شاگرد در مدینه ردوبدل شد خیلی کوتاه بود. هیچ یک از آن دو نفر تصور نمی کرد که این چند جمله منشا انقلاب عظیمی در کشور اسلام شود. ولی آن روز گفته استاد مانند سکه در دل کودک نقش بست و طفل را تحت تأثیر قرار داد.

چند سالی گذشت. کودک بزرگ شد و در ردیف مردان بارز اجتماع قرار گرفت. پیشامدهای غیرمنتظر و حوادث گوناگون، تحولات عظیمی در کشور به وجود آورد و کودک آن روز را بر کرسی خلافت مستقر نمود و زمام اداره میلیون ها مردم را به دست او داد!

شرایط زمامداری و ریاست آن بذری که آن روز در دل کودک پاشیده شد؛ خرمن سعادت و درآمد و میلیون ها مردم از آن بهره برداری کردند و از بدعت ننگین سبّ علی بن ابی طالب علیه السلام خلاص شدند. از این قضیه و قضایایی مانند آن استفاده می شود که واردات فکری کودکان به وجود می آید محو نمی شود و آثار مطلوب و نامطلوب آن ها از دوران تربیت شده اند در بزرگی عمل می کنند.

لازم است آموزگاران و دبیران در کلاس های درس متوجه تمام اقوال و اعمال خویش باشند و از هر ناروایی اجتناب کنند، همان طور که گفتار درست و بجای یک معلم با فضیلت توانست عمر بن عبدالعزیز را در کودکی تحت تأثیر قرار دهد و در اثر آن پس از چند سال میلیون ها مردم را از انحراف عقیده خلاص کند، همچنین ممکن است یک جمله نادرست و گمراه کننده فکر طفلی را از صراط مستقیم بگرداند و سرانجام بدبختی های عظیم و غیر قابل جبرانی برای او و جامعه به بار آورد.

محمد تقی فلسفی
گفتار فلسفی، کتاب کودک